صفحات ۴۷ - ۵۸
نشریه هنرهای زیبا - هنرهای نمایشی و موسیقی● دوره ۲۴، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۸

نمایشی از آن دیگری: بررسی مردسالاری و زن‌ستیزی با خوانشی فمنیستی در سه نمایشنامه بهرام بیضایی*

رضیه شایان مهر[۱]، علی دهقان[۲]**، ناصر دشت پیما[۳]**

[۱] دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.
[۲] دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.
[۳] استادیار گروه ادبیات انگلیسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.
(تاریخ دریافت مقاله: ۹۷/۱/۲۹، تاریخ پذیرش نهایی: ۹۷/۷/۲۵)

چکیده

مردسالاری از مفاهیم کلیدی گرایش‌های فمنیستی به‌شمار می‌آید. فمینیست‌ها معتقدند که درجامعه مردسالار، مردها قدرت و حاکمیتی برتر نسبت به زن‌ها دارند. آن‌ها علت فرودستی زنان را در جامعه مردسالار، دسترسی بیشتر مردان به مزایای ساختارهای قدرت، تقسیم نابرابر امتیازات اجتماعی و روابط نادرست مرد و زن می‌دانند. مسأله مردسالاری در متون ادبی بازتاب چشمگیری دارد. آثار زیادی به ویژه در حوزه نمایشنامه‌نویسی با این رویکرد خلق شده‌اند. نخستین اعتراض و نقدها به این نابرابری را، زنان وارد حوزه ادبیات کردند؛ اما همراه آن‌ها نویسندگان مردی هم به این جنبش پیوستند و از این نابرابری سخن گفتند. در ایران و در حوزه ادبیات نمایشی، بهرام بیضایی از جمله این نویسندگان است و اغلب نمایشنامه‌های او با محوریت نقش زن نوشته شده است. هدف این مقاله، تبیین موقعیت زن در اندیشه و بستر مردسالاری، در دنیای نمایشنامه‌های اوست. بدین منظور نمایشنامه‌های پرده *خانه*، *ندبه و مرگ یزدگرد* بیضایی انتخاب و به شیوه توصیفی-تحلیلی بررسی شده است. این بررسی نشان می‌دهد که بیضایی، نشانه‌ها و مؤلفه‌های مردسالاری و عوامل مؤثر بر پیدایی و گسترش آن را در آثار یاد شده ترسیم می‌کند. مقاله حاضر عناصر این یافته‌ها را بازیابی و تحلیل کرده است.

واژه‌های کلیدی
مردسالاری، فمنیسم، زن، بیضایی، نمایشنامه.

* این مقاله برگرفته از رساله دکتری نگارنده اول با عنوان: «هویتی از آن خود: خوانش فمینیستی در پنج نمایش نامه از بهرام بیضایی» به راهنمایی نگارنده دوم و مشاوره نگارنده سوم است.

**نویسنده مسئول: تلفن: ۰۹۱۴۱۱۵۲۶۵۲، نمابر: ۳۱۹۶۶۰۱۹-۰۴۱، E-mail: a_dehghan@iaut.ac.ir.

مقدمه

«مردسالاری»[1] از عناصر مهم فمنیستی است. یعنی بر اساس این عناصر، نظام مردسالاری « منعکس‌کننده تجربه‌ها، ارزش‌ها و علایق مردان به عنوان یک گروه و محافظ، حق انحصاری آنان است» (مهدی‌زاده، ۱۳۸۷، ۱۱۹). مردسالاری، تعبیر جدیدی از نظام پدرسالاری است که بیشتر پایه اجتماعی، اقتصادی و سیاسی دارد و سبکی از روابط خانوادگی را نشان می‌دهد که در آن، پدر در کانون سلطه قرار دارد، مرد حاکم و زن تابع است و اختیار تامی ندارد.

پدرسالاری و حتی زن‌سالاری در فرهنگ جوامع دیرین، سنت عادی و پذیرفته شده‌ای بود اما در جامعه مدرن، مسأله حقوق زن، روابط زن و شوهر، حق مالکیت زن، تحصیل و اشتغال زنان، فعالیت سیاسی‌واجتماعی زن بویژه در یک تفسیر فمنیستی، مسأله مردسالاری را در کانون توجه قرار داده است و آن را تا حد یک گفتمان و کلان روایت به یکی از مسائل و اشتغالات فکری تبدیل کرده است. تقابل زن و مرد، فروپاشی خانواده، آسیب‌های اجتماعی، مشکلات فرهنگی و زیان‌های اقتصادی، از جمله پیامدهای حساسیت به مردسالاری به شمار می‌آید. فمنیست‌ها، مردسالاری را نه تنها به عنوان یک پدیده جامعه مدرن، بلکه یک مسأله تاریخی قلمداد می‌کنند. «مردان در طول تمام تاریخ، بر زنان اعمال قدرت نموده‌اند» (سجادی، ۱۳۸۴، ۱۴).

مسأله مردسالاری در متون ادبی، بازتاب و حضور چشمگیری دارد. آثار زیادی به ویژه در حوزه نمایشنامه‌نویسی با این رویکرد خلق شدند. از آنجایی که اولین معترضان به این نابرابری، زنان بودند، خودشان نیز دست به قلم برده و این اعتراض و انتقاد را وارد حوزه ادبیات کردند (سلدن، ۱۳۸۴، ۲۷۴)؛ اما همراه آن‌ها، نویسندگان مردی هم به این جنبش پیوستند و از این نابرابری سخن گفتند. در ایران و در حوزه ادبیات نمایشی، بهرام بیضایی از جمله این نویسندگان است. اغلب نمایشنامه‌های او با محوریت نقش زن نوشته شده است.

در مورد موضوع پژوهش حاضر، به جز مقاله «نقد فمینیستی *نمایشنامه‌های بهرام بیضایی*» (صادقی‌شهپر و طالبی، ۱۳۹۴)، پژوهش دیگری موجود نیست و محدوده تحقیق، روش بررسی، محتوا و مطالب و نتایج آن، با پژوهش حاضر تفاوت دارد. در موضوع مشابه، نویسندگان مقاله «*تحلیل مردسالاری و برون همسری در شاهنامه براساس اسطورهٔ آفرینش*» (ستاری و حقیقی، ۱۳۹۴)، عوامل نشان دهندهٔ زیرساخت مردسالاری را در شاهنامه بررسی کرده‌اند و نگاه مردسالارانه در شاهنامه را به خاستگاه اسطوره‌ای آن و باورهای باستانی نسبت داده‌اند. مقاله «*نشانه‌های فمینیستم در آثار سیمین دانشور*» (حسنلی و سالاری، ۱۳۸۶) و پایان‌نامه «*در جست‌وجوی هویت از دست رفته: هویت و زنانگی در آثار بلقیس سلیمانی*» (بزدوده، ۱۳۹۱)؛ از لحاظ بررسی فمنیستی، با پژوهش حاضر مشابهت دارند.

هدف، پرسش و روش تحقیق

در گفتگوی غالباً زنانه نمایشنامه‌ها و فیلمنامه‌های بیضایی، عناصر مردسالاری برجسته می‌شوند. فراوانی این پارادایم می‌تواند حس کنجکاوی هر پژوهنده‌ای را برانگیزد تا چگونگی این موضوع را بررسی کند. در گام نخستین این پژوهش، مؤلفه‌ها و عوامل مردسالاری و مبارزه زنان با مردسالاری، مشخص شدند. اما در گام بعدی، برای افزایش دقت و انسجام، این مقاله به بررسی مؤلفه‌های شاخص مردسالاری در سه نمایشنامه بیضایی محدود گردید. با این وصف، پرسش پژوهش حاضر چنین خواهد بود: نمودهای مردسالاری در نمایشنامه‌های *پرده‌خانه*، *ندبه و مرگ یزدگرد*، کدامند و چه مسائلی را مطرح کرده‌اند؟

این پژوهش از نوع نظری و از لحاظ ماهیت و روش، توصیفی-تحلیلی شمرده می‌شود. گردآوری اطلاعات با استفاده از اسناد و منابع کتابخانه‌ای است که بررسی کتاب‌ها و مقاله‌های مرتبط با موضوع، و متن نمایشنامه‌های *پرده‌خانه*، *ندبه و مرگ یزدگرد* را دربر می‌گیرد. از روش تحلیل مضمون برای تجزیه و تحلیل یافته‌ها و شواهد استفاده شده است. نتایج بررسی در ده عنوانِ شاخص، جمع‌بندی شده است که مؤلفه‌های مردسالاری موجود در این سه نمایشنامه را عرضه می‌کنند. مطالب ذیل عناوین و مؤلفه‌ها از نظر محتوایی، نوع برداشت و تفسیر نگارندگان، از همدیگر متمایزند.

عنوانِ شاخص‌های مردسالاری در این تحقیق، در جدول ۱ نمایش داده شده است. این شاخص‌ها، مؤلفه‌های شناخته‌شده‌ای هستند که برای خوانندگان ایرانی آشناست. در بستر باورها و فرهنگ سنتی ایرانی، شاخص‌های مردسالارانه متنوع‌تر از آن است که در این مقاله وجود دارد. با این توصیف، مأخذ شاخص‌های مقاله، در اصل، روایت نمایشنامه‌های مورد بررسی است که با مراجع جدول ۱ هم مستند شده‌اند.

مردسالاری در نمایشنامه‌های بیضایی

۱- نمودها و نشانه‌های شاخص نظام مردسالاری

زنان آثار بیضایی در جهانی گرفتارند که نظام سلطه‌جوی مردسالارانه پدید آورده است. در چنین نظامی، زنان از حق برابر با مردان محرومند و برای رهایی از این وضع، به تدبیر و تقابل روی می‌آورند. اصطلاح مردسالاری در این گفتار، مفهوم دورویه پیدا

می‌کند. از یک سو سلطه مردان را بازمی‌نماید و از دیگر سو، از واکنش زنان سخن می‌راند که می‌کوشند زوال حقوق خود را اعلان کنند. بهرام بیضایی در نمایش‌نامه‌های خویش، نمودهای فرهنگ مردسالار، عوامل و روش‌های مبارزه با آن را در جامعه ایرانی دوره خاص بازنموده است که با دیدگاه نویسندگان و منتقدان فمنیستی هم‌خوانی دارد.

۱-۱. گسستن ارتباط زنان با «زنانگی» در اثر تعریف مؤنث از زنانگی

به زعم ایری‌گاری، مفهوم زنانگی را مردان تعریف کرده‌اند. با این تعاریف، پایگاه زنان در خیلی از مواقع نسبت به مردان در مرتبه پایین‌تر قرار دارد. موقعیت زنان بر حسب رابطه مستقیم قدرت بین زنان و مردان ادراک می‌شود. در این رابطه، زنان تحت ستم واقع می‌شوند. «به نظر نویسندگان فرانسوی و آمریکایی، زنانگی بخشی از یک ایدئولوژی است که زنان را هم چون «دیگری» در مقابل «مردانگی» که از سوی جامعه معیار رفتار انسانی تلقی شده است، قرار می‌دهد» (هام، ۱۳۸۲، ۱۶۳). این تعریف از «زنانگی» اقتضا می‌کند که زن در حمله دشمن، حتی حق دفاع و نجات از جان خود را هم نداشته باشد.

پرده‌*خانه*: گلتن: ... فکرش همه این است که دشمن زنانش را به بستر نکشد. هه! اگر دشمن قوی‌تر برسد؛ ما را آزاد نمی‌کند، گریز نمی‌دهد، نمی‌بخشد؛ اسبی نمی‌دهد تا خود را برهانیم، شمشیری نمی‌دهد تا بجنگیم؛ جامه‌ای نمی‌دهد تا روی نهان کنیم. و فقط این خط؛ که زنگیان ما را پاره پاره کنند! (ص ۳۷).

در جامعه مرد سالار، پسر، فرزند پدر است مادر سهمی از فرزند پسر ندارد و باید فراری داده شود و دختر، فرزند مادر است و وارث رنج مادر و جایش زیر خاک:

گلتن: ... نامه این بود، لغت به لغت- [میانشان راه می‌افتد]- بر غلامان است چنانچه از کید روزگار و کجروی فلک کج‌رفتار چشم زخمی بر سپاه همایون افتاد به محض رویت رایات نامیمون سپاه مشئوم، خواتین پرده خانه را کلا از تیغ بی دریغ بگذرانند و البته که اجساد بی جان ایشان را به آتش سوزنده بسوزانند؛ فامّا اولاد ذکور را با قراول ویساول گریزانده از جنس اناث همه را در خاک مستور گردانند. پس از آن خود مخیرند به فرار یا تسلیم، و برایشان حَرَجی نه! (ص ۵۳-۵۴).

ندبه: در جامعه مردسالار، پسر زاییدن جز افتخارات زن محسوب می‌شود اما همان پسران، خود بانی ستم به زنانند و بی‌درد از درد آنان. از این رو فتنه بر زنان فریاد می‌کشد که بر حال خودتان اشک بریزید « که مرد به دنیا می‌آورید!... زورگویان را شما زاییدید. شما بیدلان...» (ص ۶).

مرگ یزدگرد: در جامعه مردسالار، حتی مادر، فرزند پسرش را بیشتر از دختر دوست دارد. غریزه مادری زن آسیابان درنمایشنامه مرگ یزدگرد در نوسان است و در مورد پسر از دست‌رفته‌اش ضجّه و ناله می‌کند (ص ۱۰).

زن آسیابان تک‌پسری داشته و با رنج فراوان او را به عرصه آورده بود. حال با یادآوری مرگش شیون سرمی‌دهد و نقش مادر داغ‌دیده‌ای را بازی می‌کند که خون جگر شده است:

زن: «من آن جوانک را به خون جگر از خردی به برنایی آوردم» (همان).

اما رابطه مادر و دختر به وضوح معیوب است و مادر از زادن او پشیمان:

زن ... تو بیش از این از زادنت پیشمانم نکن (ص ۵۲).

گویا تمامی درد و رنج این خانواده در جسم و روح دختر حلول یافته است:

دختر: از سوز سینه‌ام، این آسیا را هیچ بهره در دنیا نیست. جز زخمی که در جان من نهاده است (ص ۳۱).

در واقع دختر، نمادی است از روح خسته زن و مادرش نمادی است از فریاد این روح. فریادی از سرخستگی، بیزاری از تنهایی، بی‌کسی، گرسنگی، تجاوز، بی‌رحمی، درد و ... و به دنبال راهی گشتن برای رهایی از این مشکلات.

جدول ۱- تعریف شاخص‌ها.

شاخص/ مؤلفه	منبع	مرجع تأیید کننده	نویسنده
تعریف مؤنث از زنانگی	پرده‌خانه، ندبه، مرگ یزدگرد	ایری گاری در کتاب *از نظریه تا جنبش اجتماعی، تاریخ دو قرن فیمینیسم*	حمیرا مشیرزاده
تحیر و انقیاد زنان	"	*از نظریه تا جنبش اجتماعی، تاریخ دو قرن فیمینیسم*	حمیرا مشیرزاده
خشونت بر زنان	"	*فرهنگ نظریه‌های فیمینیستی - فرهنگ توصیفی اصطلاحات ادبی*	مگی هام- پاملا آبوت و کلر والاس
سرکوبی عزت نفس زنان	"	*جنس دوم*	سیمون دوبوار
استفاده ابزاری از زنان	"	*فرهنگ توصیفی اصطلاحات ادبی*	پاملا آبوت و کلر والاس
تغییر نام و سلب هویت زن	"	Re. naming and (De) colonizing the (I?) ndigenous people (s) of North America	بریتنی لوبی
ناایمنی زنان	"	*خشونت علیه زنان*	سازمان بهداشت جهانی (۱۳۸۰)
برساخته‌های فرهنگی و ارزشگذاری جامعه	"	*فیمینیسم و دانش‌های فیمینیستی- فرهنگ توصیفی اصطلاحات ادبی*	عباس یزدانی- پاملا آبوت و کلر والاس
محدودیت نقش زن	"	*فیمینیسم، تاریخچه، نظریات، گرایش‌ها*	نرجس رودگر
همکاری و پذیرش زنان	"	*جنس دوم*	سیمون دوبووار

۱-۲. تحقیر و انقیاد زنان

از نظر فمینیست‌ها، مردسالاری به عنوان نخستین نظام سلطه در تاریخ، به صورت فراگیر و پایدار بازتولید شده و دوام یافته است. در این نظام، مردان و زنان از راه مشاهده و تجربه، در تداوم مردسالاری نقش ایفا می‌کنند. «فمینیسم مارکسیستی، سرچشمه اصلی انقیاد و ستم‌دیدگی زنان را در نظام سرمایه‌داری می‌داند. از این دیدگاه، سلطه مردان جزئی از نظام سرمایه‌داری است» (مشیرزاده، ۱۳۸۲، ۱۰۸).

پرده*خانه*؛ نمایشنامه تصویری از زنان قشر برتر جامعه است که در سراهای بزرگ و مجلل زندانی‌اند. این زنان از حق انتخاب راه و مسیر زندگی خود محرومند و اگر هم انتخابی کرده باشند، تنها راهی که پیش پایشان قرارداشته برگزیده‌اند: «تترخانم...می‌خواهم خیال کنم راهم را خودم برگزیده‌ام» (ص ۱۵۳). در پرده*خانه*، سرنوشت مادر و زنان و حرم پادشاه پیشین، زنجیر و حبس در زیرزمین است (رک. ص ۱۱۸).

در نمایشنامه ندبه، زن از استقلال هویتی و شخصیت انسانی محروم است، و همواره تحقیر می‌شود. در این کتاب، کلمه زن و واژگان وابسته به آن، برای تحقیر و ناسزاگویی به کار می‌رود:

«مردهای اززن کمتر»(ص۱۲۸)،«لچکِ زنان به سرم اگرسنگسارتان نکنم» (ص ۸۵)، «چادر سر کنید و خانه بنشینید» (ص ۴۴).

در نمایشنامه مرگ یزدگرد، دختر مجسمه‌ای از درد و رنج است و تجسم همه ستم‌ها و تحقیرهایی که در طول تاریخ در مورد زنان به کار رفته است. از او فقط به عنوان وسیله‌ای برای ارضای نفس استفاده شده است چنان که شاه در مقابل زن که در مورد عشق یزدگرد تردید کرده بود، با تمسخر جواب می‌دهد که:

زن: ... دخترم را نیز در آغوش فشردی!

دختر[از زبان شاه]: آن نه از مهر؛ یک پاره بیزاری بود، تو خود می‌دانی که آن دختر شایسته من نیست. آن همه چیزی نبود، جز گستاخی! (ص ۶۵).

در جامعه مردسالار، همواره زن نیمه پنهان نااندیشیده‌ای است که با تحقیر از او یاد شده است. در اینجا بیضایی با یک نگاه مردانه به تلقی مردان از زنان پرداخته است: «دختر[از زبان شاه]: این کنیزک نادان؟ او دخترکی بخرد نیست. اگر زنده بماند سپاه دشمن بر بدنش خواهد گذشت» (ص ۶۷).

دختر: « استر می‌میرد، همسایه می‌رود، سنگ آسیا می‌شکند و یکی مرگش را اینجا می‌آورد» (ص۴۰).

۱-۳. خشونت بر زنان

خشونت زمانی پدیدار می‌شود که یک گروه، شانس‌های زندگی و محیط‌ها، کنش‌ها و ادراک‌های گروه دیگر را درجهت منافع خودش تحت نظارت درآورد. از آنجا که مردان می‌توانند بنیادی‌ترین منبع قدرت، یعنی زور فیزیکی را برای برقراری نظارت به کارگیرند، مردسالاری به عنوان یک شکل اجتماعی تقریباً جهان‌شمول، به حیات خود ادامه می‌دهد. همین‌که مردسالاری استقرار یافت، منابع دیگر قدرت اقتصادی، ایدئولوژیکی، قانونی و احساسی نیز می‌توانند برای ابقای آن به کار بیفتند. در این روند، خشونت فیزیکی همواره به عنوان مبنا باقی می‌ماند و در روابط میان فردی و بین‌گروهی برای دفاع از مردسالاری در برابر مقاومت فردی وجمعی زنان به کارگرفته می‌شود.

خشونت نمی‌تواند همیشه به‌صورت بدرفتاری فیزیکی آشکار اعمال شود و ممکن است در زیر انواع اعمال پیچیده‌تر استثمار و نظارت پنهان شود. «خشونت مردانه در جهت محصورکردن زنان در نقش‌ها و رفتارهایی که برایشان تعیین شده به کار می‌رود و استدلال می‌کنند که خشونت علیه زنان هم ابزاری برای تبعیت و وابستگی زنان و هم بخشی از سلطه ایدئولوژیک و نهادی است» (هام، ۱۳۸۲، ۴۵۷).

فمینیست‌ها علت خشونت مردان نسبت به زنان را اوضاع اقتصادی نمی‌دانند، بلکه معتقدند «مردان فارغ از هرگونه شرایط اقتصادی، به دلایل روانی و چه بسا جسمی، نیاز دارند که نسبت به زنان خشونت ورزند و بر آنان مسلط شوند» (آبوت و والاس، ۱۳۹۳، ۳۴). موقعیت زن در نمایشنامه پرده*خانه*، نمونه کامل خشونت و بی‌مهری است. نمود روشن این خشونت، وجود سلطان است که با بازشناسی شخصیت وی، می‌توان بیشتر مردان اجتماع یادشده را ارزیابی کرد. در این نمایشنامه، هرگاه از سلطان سخن گفته می‌شود، می‌توان او را نماد جریان مردسالاری دانست که بر دنیای نمایشنامه حاکمیت دارد (رک. بیضایی، ۱۳۹۵الف، ۱۷۹). شاه از سر غرور شاهانه حتی صدگیس، همسر خود را می‌کشد تا نشان دهد سلطان هدیه خود را پس نمی‌گیرد:

پرده*خانه*: «سلطان: چه کسی گفته سلطان بخششی را که کرده پس می‌گیرد؟ ردّ احسان اهانتی است به سلطان» (ص ۱۷۹).

سلطان تلاش می‌کند «غانم‌خان» را که به چشم نامحرم به صدگیس نگریسته از پا درآورد.

«سلطان: ... لشکر برود سر این گستاخ را بیاورد! البته سربریده بهتر عذر می‌خواهد! و چشم نامحرم او که خیره در شما نگریست، در این پوزش به زیر می‌افتد؛ جایی که تا ابد تاریکی است» (همان).

سلطه نظام مردسالار سبب می‌شود که سلطان وصیت کند پس از مرگ او یا پیروزی دشمن، زنان و فرزندان دخترش کشته شود تا به دست دشمن نیفتند.

«گلتن: [به سویشان می‌چرخد] اگر دشمن او را براندازد! وصیتی که نوشته این است که: اهل حرم را پاره پاره کنند» (ص ۳۶).

نظام مردسالار در نمایشنامه ندبه، بیشتر همان ویژگی را دارد که در آغاز آن توصیف شده است:

ندبه: «سپاه اشرار! تشنه خون!» (ص ۵). در مقابل، گروه زنان که «خیلی ستم دیده، زار و نگون» (ص ۵) به تصویرکشیده شده‌اند. مردان در هر قالبی که باشند «قداره‌بند و باج‌گیر مفت‌خور، شحنه و محتسب، قشونی و عسگر، مستبد و مشروطه‌چی» (ص ۶)، نماد شر هستند.

وجود مردان برای زنان به معنای چپاول جسم و روح و دارایی است. باج‌گیری و ستمگری مردان تا جایی است که حتی از زنان طرب‌خانه نیز باج می‌گیرند. چه «باجلان» قداره‌بند طرفدار استبداد و چه مشروطه‌خواهانی که به دنبال تأمین هزینه جنگ

و جدال‌های خود هستند. در نمایشنامه ندبه، عبیدا... نماینده کامل این‌گونه نظام اجتماعی است که همه ویژگی‌های ددمنشانه نظام مردسالار در وجود او گردآمده‌است. او در قالب یک قزاق و در اصل یک چپاول‌گر، حتی به مردم روستای خود هم رحم نمی‌کند و از ناموس دختران ولایت خود هم چشم نمی‌پوشد. او نامزدش را فروخته تا از پول او قزاق شود و با بهره‌گیری از قدرت سرنیزه بتواند مردم را هر چه بیشتر چپاول کند، سر ببرد و به ناموسشان درازدستی کند.

مرگ یزدگرد: «زن در نقش آسیابان: تو ای دختر خوب رسته‌ای، زبان خوش دوست‌تر داری یا تازیانه مارپیکر» (ص ۴۲).

۱-۴. سرکوب شدن عزت نفس زنان

زنانی که در جامعه به صورت شیء دیده می‌شوند و به فکر و ذهن آن‌ها اهمیت داده نمی‌شود و نقشی در جامعه خود ندارند، خود به خود تحت اختیار مردان قرار می‌گیرند و با خود بیگانه می‌شوند، رأی و نظرشان برای هیچ کس مهم نیست و خود نیز به خواسته‌هایشان اهمیت نمی‌دهند.

پرده*خانه*: در نمایشنامه پرده*خانه*، شماری از زنان، زیر فشار محرومیت‌ها و بی‌عدالتی‌هایی که دیده‌اند، دچار اختلالات رفتاری و شخصیتی می‌شوند. آنان با خودآزاری و دیگرآزاری می‌کوشند تا زخم‌های درون خویش را بهبود بخشند. زنان به شکلی بیمارگونه با غلامان و خواجگان حرم‌سرا برای به دست‌آوردن اجازه قتل سه مرد- پدر، برادر و نامزد- چانه می‌زنند. صندل، خواجه بزرگ حرم‌سرا، این کار زنان را گشودن عقده‌های درون و بازتابی از تمایلات سرکوب شده آنان می‌داند «شما خانم‌ها، می‌کشیدشان که میل خود را بکشید!... می‌کشیدشان چون بهشان دست ندارید!» (ص ۱۸).

در نظامی که زنان به اجبار سلطان از همسر، معشوق، فرزندان و خاندان خویش دور افتاده‌اند و در اندرونی دربار او، روزگار را با بی‌مهری، حسرت و دلتنگی می‌گذرانند، از سلطان جز سایه‌ای کم‌رنگ که شب‌ها در حیاط غلامان قدم می‌زند، چیزی نمی‌بینند و گرمی محبتی احساس نمی‌کنند و با وجود همه دردها، حتی حق گریستن بر حال و روز خود را هم ندارند، نیروگرفتن این‌گونه اندیشه‌های منفی و ویرانگر در ذهن و روح زنان، طبیعی به نظر می‌رسد.

تعصبات مردسالارانه بر ساخته‌های فرهنگی جامعه مؤثر است. طوری که به خود زن تأثیر می‌گذارد. خود را ضعیف حس می‌کند و اعتماد به نفسش را از دست می‌دهد و باور می‌کند که نمی‌تواند به تنهایی بدون کمک مرد کاری انجام دهد.

زن در جامعه مردسالاری اجازه سخن گفتن و ابراز نظر خود را ندارد و امیدی برای برآورده شدن خواسته‌اش نیست؛ بنابراین تنها چاره را در دعا به درگاه الهی می‌داند.

ندبه: در نمایشنامه ندبه، زنان به سبب جنس دوم بودن و به دلیل شرایط و جبری که جامعه مردسالار بر آنان تحمیل کرده، تنها به خشنودکنندگان مردان و وسیله تفریح و کام‌بخشی به آنان تبدیل شده‌اند و در حد یک ابژه جنسی و ابزار خشنودسازی مرد تنزل یافته‌اند: «قزاق: برو کنار لکاته. بزن جا قِرتی! شما چه داخل آدم حرف پولتیک بزنید؟ شما که هستید- هاه؟» (ص ۱۱۰).

در جامعه مردسالاری زن باید در خانه باشد، چادر سر کند و به کار خانه مشغول باشد. مردان در چنین جامعه‌ای معتقدند که منع کردن زن از کار در بیرون و نگاه داشتن او در خانه، تأمین سعادت اوست و وظیفه‌اش، کارهای یکنواخت خانه‌داری، مادری است. زن وقتی که از عرصه فعالیت‌های اجتماعی کنار گذاشته شود، عزت نفس او آسیب می‌بیند.

«مرد خیمه‌دار: این جا سه صورت است، ببینید خانم‌ها، یک سر استبداد است، یک سر مشروعه و یکی مشروطه! این که می‌بینید، زمین خورده است، ملت است.

زینب: زن‌ها کجا هستند؟

مرد خیمه‌دار: زن‌ها، دارند تماشا می‌کنند» (ص ۵۳).

ندبه: ترس از حکومت و بی‌اعتمادی خانواده زینب، باعث می‌شود که با رفتارشان، عزت نفس او را سرکوب کنند. سخنان گلباجی از زبان پدر زینب، در حقیقت گزارشی از وضع زنان سرکوب شده است. «پدر: ما اهل ولایت هِرا از بِر نمی‌دانیم. هر روز یک فوج می‌ریزند ولایت و می‌چاپند، و خجالت است، هر دختری که فوج قبل کارش را نساخته بود می‌برند و هزار بلا سرش می‌آورند؛ ... گفتیم خدمت شما محفوظ‌تر است. بیاید کوچکی کند نان خودش را دربیاورد ...» (ص ۱۴). «آن‌ها پولی را که دنبالش بودند گیر آوردند و من باید آن را از تو در بیارم. تو بدک نیستی ... شغل تو همین است. مثل همه دخترها! اینجا خرابات است؛ طربخانه! حالی‌ات شد؟» در نتیجه این سخنان، «زینب ضربه خورده و مبهوت مثل ارواح دور و گُم می‌شود» (همان).

مرگ یزدگرد: در نمایشنامه مرگ یزدگرد، دختر آسیابان مورد تعدی پادشاه قرارگرفته و از افسردگی و ناراحتی دچار روان‌پریشی شده. آرزوی پاکی می‌کند چرا که در دین اهورا مزدا، زنا بسیار زشت شمرده شده است. «دختر: [سرگشته در پندارهای دور] اگر کیسه آرد مانده بود بر سر خود می‌ریختم تا سراپا سفید شوم شاید ناهید هورپیکر مرا جای فرشته‌ای می‌گرفت؛ یا به جای دختر خود؛ و در چشمه‌ای شستشو می‌داد» (ص ۲۸). حال که نه پدر و نه مادرش به داد او نرسیده‌اند و دیگر چیزی برای از دست دادن ندارد. «دختر: ... دیگر چه دارم که از دست بدهم» (ص ۱۶)؛ ناامید دست به دامن ناهید مه پیکر پاک و آزاده می‌شود که او را در چشمه‌ای شستشو دهد و گناه و پلیدی و ناپاکی را از او دور سازد. دختری که در لحظه‌های تعدی یزدگرد چون بید لرزیده، پدر به فریادهای او پاسخی نداده و گوش‌های خود را گرفته تا فریادهای او را نشنود «دختر: ... نه [می‌گریزد] مرا برهان پدر، مرا برهان» (همان، ۴۳)، انگار همه چیز دست به دست هم داده تا این دخترک رنجور بیش از پیش رنج بکشد. «دختر: دنیا در کمین پاکی من است. همه چیز دست به هم داده‌اند تا تیره‌روزی من زبان‌زد گیهانیان شود؛ استر می‌میرد، همسایه می‌رود، سنگ آسیا می‌شکند و یکی مرگش را اینجا می‌آورد» (ص ۴۰).

در نمایشنامه مرگ یزدگرد، قدرت و اعتماد به نفس زن آسیابان

در جای جای نمایشنامه مشهود است. خواب پادشاه از زبان او و به خواهش سرکرده‌ها گفته می‌شود و تنها کسی است که به عنوان نماینده طبقه خود به زندگی اهمیت می‌دهد. برای زنده ماندن تلاش می‌کند. زنی آگاه که حیات برای او از همه چیز، مهم‌تر است. او نمی‌تواند برای حفظ زندگی از پیکار دست بردارد او باید به پیکار ادامه دهد و برای زنده ماندن یا باید به سردار اثبات کند که شاه خودکشی کرده است:

«زن آسیابان [از زبان آسیابان]: این ویرانه را اگر نه برای آسیا برای چه کار می‌خواهی؟
آسیابان [از زبان شاه]: خودکشی!
زن آسیابان: همین را گفت (ص ۱۶).

و یا آنها را قانع کند که این کشته آسیابان است نه یزدگرد:

زن: گفتنش سخت است! ای موبد من باید سوگندی بشکنم؛ آیا رواست؟
موبد: راه یکی؛ آن راه راستی، و دیگر همه بیراهه.
زن: دختر راست می‌گفت؛ آسیابان اینجا خفته ...
موبد: پس این مرده آسیابان است [با لگد می‌زند] و این مرد کیست؟
زن: [بر او لباس می‌پوشاند] پادشاه! (ص ۵۴-۵۳).

۱-۵. استفاده ابزاری از زن

سوءاستفاده از زن می‌تواند به انواع و عناوین مختلف انجام شود. قدرت، شهوت و منفعت از این گونه‌اند. کریستین دلفی از مهم‌ترین نظریه‌پردازان فمینیست فرانسوی، معتقد است که زنان یا دست‌کم زنان شوهردار، طبقه‌ای را تشکیل می‌دهند که شوهران از آنان بهره‌کشی می‌کنند «کارگر نیروی‌کار خود را می‌فروشد، در حالی که زن متأهل نیروی کارش را به رایگان واگذار می‌کند؛ حق انحصاری و نپرداختن مزد با هم ارتباط نزدیک دارند. عرضه کار رایگان در چارچوب رابطه‌ای شخصی و عامل (ازدواج) در اصل نوعی رابطه بردگی است» (ابوت و والاس، ۱۳۹۳، ۳۵). به نظر دلفی، هر چند زنان خانه‌دار ممکن است به علت اینکه شوهرانشان به طبقات مختلف اجتماعی تعلق دارند، از نظر سطح زندگی متفاوت باشند، اما چون تحت بهره‌کشی شوهران قرار می‌گیرند، جایگاه طبقاتی همه آنان یکی است. یعنی کار خانگی آنان تصاحب می‌شود (رک همان).

طبق نظریه بهره‌کشی، مدرنیزه شدن به پیدایی نوعی کار ارزان زنانه منجر می‌شود که «زنان در بخش تولید صنعتی، نقش مهم‌تری پیدا می‌کنند اما مورد بهره‌کشی قرار می‌گیرند چون به آن‌ها به‌صورت نیروی کار درجه دوم می‌نگرند» (همان، ۷۱). زن در نظام مردسالار، هویت واقعی انسان بودن را ندارد و چونان کالا و ابزاری است برای بهره‌وری مرد، و همین موضوع، محور اصلی مبارزات گروه‌های فمینیستی است. زنان در پرده *خانه* چنین‌اند. زنانی که حضورشان در جامعه مردسالاری به‌عنوان انسانی آزاد و مستقل، ارزش و اعتباری ندارد و تنها وجودشان است که می‌تواند برای سلطان، نشانی از شوکت و قدرت باشد:

پرده *خانه*: سلطان: [می‌غرد] حالمان به‌هم می‌خورد از این همه زن! مثل تشنه‌ای رسیده به دریا یا چون گرسنه‌ای که بسیارش بخورانند. پشت ناخن انگبین شیرین است؛ ولی تغارتغار می‌کشدت! چه‌کنیم که همه برای شکوه دستگاه سلطانی است. نه خیر، قبول نمی‌کنیم دربارهای دیگر بگویند ما از ایشان کمیم! (ص ۴۲).

در نظام مردسالار، زنان آگاه مورد توجه قرار می‌گیرند، اما عملاً زنانی پسند خاطر می‌افتند که به لاشه‌هایی بی‌جان و بی‌اندیشه می‌مانند؛ زنانی که صرفاً در تن خلاصه می‌شوند. آگاهی زن نیز مانند هنر او مورد بهره‌برداری سودجویانه نظام مردسالار قرار می‌گیرد. در پرده *خانه*، گلتن که زنی باسواد و روشن فکر است، مسؤول پرورش دخترکانی است که باید به همسری سلطان درآیند. او باید آنان را آداب بیاموزد و از ایشان زنان دلخواه سلطان بسازد. گلتن هم آگاه است و هم آگاهی خویش را ارج می‌نهد. آنجا که نوسال، درمانده از او می‌پرسد: «تو کی هستی؟» بالحنی سرشار از حسرت و رنج و خشم پاسخ می‌دهد: «معلمی که از شرف روزگار، به پااندازی سلطان مفتخرم!» (ص ۱۱۲).

سوگیری سلطان در برابر هنر زن، سوداگرانه و سودجویانه است. به باور گلتن، سلطان هیچ‌گاه او را به کسی نخواهد بخشید. زیرا او معلم زنان بازی‌خانه است و سلطان برای تربیت او هزینه‌ای گزاف پرداخته است. «نه سلطان مرا ارزان نمی‌دهد، رئیس معلم خانه!» (ص ۲۱). در اینجا، زن هنرمند اگر حرمتی می‌بیند به خاطر بهره‌ای است که به مرد می‌رساند.

ندبه: در نمایشنامه ندبه زن مثل کالایی فروخته می‌شود.

«گلباجی[خطاب به زینب]: ... خودت را قایم می‌کنی. مشتری را رم می‌دهی. مشتری‌ها تو را نمی‌بینند. من هم ترا نمی‌بینم. آفتابی نمی‌شوی. مدتی باید زیاد کار کنی. من پول زیادی برای تو داده‌ام. مریض بودی حکیم الحکما را آوردم. پولی که من برای تو دادم باید سر به سر شود» (ص ۳۳).

و نگاه اشیا گونه عبیدا... به زن: عبیدا... به روسپی خانه می‌آید و سراغ زینب را از خود زینب می‌گیرد.

«عبیدالله: چت شده می‌لرزی؟ هیبت مردانه دیده‌ای نه؟ بهش بگو عبیدا... خوب قزاق شده. مرا ببینند، چشمش خیره می‌شود. زن‌ها خیلی خوف دارند قزاق ببینند؛ بعضی هم جانشان در می‌رود برای قزاق! تو هم خوب جنسی هستی» (ص ۸۷).

مرگ یزدگرد: در نمایشنامه مرگ یزدگرد، زن و دختر آسیابان از سوی شاه به بدترین شکل ممکن مورد تجاوز قرار گرفته‌اند و سرکرده و موبد که هر دو اهرم قدرت شاه هستند، با تهدید و ارعاب و سنگدلی، آنان را داوری و به اعدام و شکنجه‌های وحشیانه محکوم کرده‌اند. «شاه: ای مرد، همسر خود را بگوی که به رختخواب من درآید. زود. زود» (ص ۴۳).

دختر آسیابان، مجسمه‌ای است که از رنج و درد ساخته شده است. او همه ستم‌های طول تاریخ را درحق زنان مجسم می‌کند. از او فقط به عنوان وسیله‌ای برای ارضای نفس استفاده شده است. «در فضا و محتوای ادبیات قدیم و تاریخ چند هزار ساله ما، زن نیمه‌پنهان نااندیشیده‌ای است که همواره به صورت شیء از او استفاده شده است» (کاویانی پور، ۱۳۸۶، ۴۰۷) و اگر عمده‌ترین نقش

نظام سرمایه‌داری، زمینه‌های فرهنگی در تولید کالاهای مصرفی باشد، بنابراین مصرفگرایی و تبلیغ آن نیز به اصلی‌ترین هدف نظام سرمایه‌داری تبدیل می‌شود. نظام سرمایه‌داری به خوبی دریافته است که برای این دو منظور(مصرف‌گرایی و تبلیغ آن)، زنان بهترین وسیله و ابزار هستند (صادقی شهپر و طالبی، ۱۳۹۴، ۱۳۵).

۱-۶. تغییر نام و سلب هویّت زن

تغییردادن نام انسان‌ها علی‌رغم میل باطنی و خواست قلبیشان، نمودی از تلاش برای تغییردادن هویت و شخصیت‌شان است، چراکه نام انسان‌ها با شخصیت و هویت‌شان رابطه‌ای عمیق و معنادار دارد. بندیکتا ویندت- وال[۲] در مقاله *هویت فردی و نام افراد در متون ادبی*، به نقل از میشل گریماد منتقد ادبی فرانسوی می‌نویسد که «روند نام-گذاری و استفاده از نام‌ها، عملی شدیداً اجتماعی، روان‌شناختی و زبان‌شناختی است» (Windt, 2012, 273). ایرد مالکیین[۳] تغییر نام افراد از سوی محافل قدرت را، هدفمند دانسته و معتقد است که «تغییر نام شاید اقدامی برای ابراز وجود و عرض اندام سیاسی جامعه و رهبرانش است» (Malkin, 1987, 87). میک والتزلاویک[۴] بر آن است که «نام انسان‌ها را می‌توان بر چسب‌های معنایی در نظر گرفت» (Watzlawik, 2016, 1). بریتنی لوبی[۵] و همکاران در مقاله‌ای اهمیت نام‌گذاری و تغییر نام در هویت فردی و مفهوم زندگی را بررسی کرده‌اند. آن‌ها معتقد هستند که «نام‌گذاری، اقدامی سیاسی به شمار می‌رود» (Luby, 2016, 7).

پرده*خانه*: نظام مردسالار در پرده*خانه* نیز مانند دیگر آثار بیضایی، از جمله ندبه و شب هزار و یکم می‌کوشد تا با تغییر نام زنان، آنان را از هویت راستین‌شان تهی کند و داغ و نشان سلیقه و خواست خود را بر کردار و شخصیت آنان بنشاند. سلطان، نام‌های خطرآفرین و تهدیدکننده زنان را به نام‌هایی بی‌دردسر و تداعی‌گر سکوت و افتادگی و رامش و ... بدل می‌کند و بدین‌سان، چشم‌داشت‌های خویش را از نوع و جنس زن آشکار می‌سازد. برای نمونه، «بیدخت» را «گلتن» (ص ۲۴۱)، «خیربانو» را «عسل خانم» (ص ۷۳)، «طاووس» را «لولی» (همان)، «تابان» را «ریحان» (همان) و «خون‌بس خانم» را «ایلناز» (ص ۷۴) می‌نامد.

«تندرخانم بوی شمشیر و خون و اسب و آتش می‌داد! شدم صنم بانو که بتی خاموش است» (ص ۷۴). هنگامی که می‌خواهد یکی از زنان خود را به دشمن واگذار کند، وی را به هویت پیشین خود بازمی‌گرداند و گویی با اینکار، مهر مالکیت‌اش را از او برمی‌دارد. «صندل: صدگیس به نام قبلی خود گیسوخانم برمی‌گردد. گویی نه که چندی اینجا عمر گذاشتی، نه یک کلمه می‌دانی، نه یک کلمه می‌گویی!» (ص ۱۳)، «این حرف یادتان باشد ئوپ ویس تسووی؛ شما را صنم خوانده‌اند که خاموش چون بتان باشید» (ص ۲۹). در این اثر، مهم‌ترین شکل تغییر نام در مورد گلتن اعمال شده است. گلتن را که در اصل «بیدخت» (دختر خدا) نام داشته است، گلتن نامیده‌اند. دقت در تفاوت این دو نام نشان می‌دهد که تا چه میزان میان معانی آن‌ها جدایی و تفاوت وجود دارد. نظام مردسالار، نام فراگیر و مقدس بیدخت را که همه صفات بلند خداگونه در آن می‌گنجد، به نامی محدود و محصور در قید و بند تن و جنبه‌های زنانه وجود تن تبدیل می‌کند و شخصیت وهویت زن را از آسمان به زمین فرو می‌کشد و تنزل می‌دهد.

دقت در ساختار شخصیتی و هویّت زن در این نمایشنامه نشان می‌دهد، زنان بازی‌خانه، پاره‌هایی از یک پیکر منسجم هستند که به خواست نظام مردسالار از هم گسیخته و وحدت اندام‌وار خود را از دست داده‌اند. این زنان، هریک برنژاد، عقیده، آیین و طرز فکری ویژه‌اند و حتی طبقه اجتماعی یکسان ندارند؛ یکی وزیرزاده است؛ دیگری خنیاگر یا کنیزکی به اسارت آمده.

ندبه: در نمایشنامه ندبه با جلوه‌های گوناگونی از مسخ هویّت زن روبه‌رو هستیم. زنان پاکی که با نام‌های مستوره، معصومه و ... پا به طرب‌خانه گذاشته‌اند، در همان برخورد نخست تغییر نام داده‌اند. زینب نیز با نام تازه روبرو می‌شود:

گلباجی: اسمش غمزه است. کسی طالب نیست؟

زینب: من زینبم

گلباجی: با مشتری مهربان باش غمزه (ص ۲۴).

مرگ یزدگرد: با این که زنان مرگ یزدگرد، درد کشیده هستند ولی هرکدام برای هویتی که خود دارند مبارزه می‌کند و می‌جنگند (قوکاسیان، ۱۳۷۸، ۴۵). این مبارزه به صورت نقضی، برتلاش نظام مردسالاری برای سلب هویت زن دلالت دارد. یکی از بارزترین ویژگی‌های زن در مرگ یزدگرد، نقش و مقامی است که به زن واگذار شده است. زن هویت مستقل دارد، از تشخص ویژه‌ای برخوردار است و تابع و وسیله مرد نیست. «زن: آیا دشنام و ناسزا هم سرمایه بزرگان است که هرگاه که بخواهند خرج می‌کنند؟ نه این سنگ و کلوخی است بر زمین ریخته که من نیز می‌توانم چندتایی از آن را به سوی شما پرتاب کنم» (ص ۲۱).

۱-۷. ناایمنی زنان

امنیت به عنوان یک مؤلفه اجتماعی مهم، پدیده‌ای ادراکی و احساسی است یعنی این اطمینان از وجود آن، باید در ذهن افراد به وجود آید. اما جنسیت و خصوصیات بیولوژیکی معطوف به آن، معنا و احساس متفاوتی از امنیت ایجاد می‌کند و عموماً زنان بیشتر از مردها احساس ناامنی می‌کنند. امنیت در جامعه‌ای که نگاه مردسالاری برآن حاکم است، در رابطه زن و مرد شکل ویژه‌ای را به نمایش می‌گذارد. در نمایشنامه‌های بیضایی، خانه و حرم‌سرا همانند جامعه، نتوانسته‌اند امنیت زن را تضمین کنند.

پرده*خانه*: صدگیس از زنان بازی‌خانه پرده*خانه* از طرف سلطان به غانم خان، دشمن دیروز و چاکر امروز سلطان، پیشکش می‌شود اما صدگیس نگران آینده‌ای است که باز میان دوسلطان دشمنی شود. در آن صورت نخستین قربانی اوست.

« صدگیس: ... آه کجا می‌روم؟ فردای تیره ایست؛ از چاله به چاه می روم. پیراست یا جوان، زشت یا زیبا، بدخلق یا خوشخو؟ زنان دیگرش با من چون زن دشمن می‌نگرند. مبادا گویند خبرچینم؛ راز پرواز می‌دهم. زیر نظر دارم روزی که باز میان دو سلطان دشمنی رود قربانی نخست منم» (ص ۲۰) و زمانی که

صدگیس پس فرستاده می‌شود از سرغرور شاهانه، صدگیس را می‌کشد تا نشان دهد سلطان هدیه خود را پس نمی‌گیرد و تلاش می‌کند تا غانم خان را که به چشم نامحرم به صدگیس نگریسته، از پا در آورد.

در جامعه مردسالار، بی امنیتی تا حدی است که زن در جشن عروسی‌اش از همسرش جدا می‌شود و کشان کشان به خان پیشکش می‌شود.

نوسال: [مات] نومزادم ریکا پی من آمده بید. در جنگل بیدم. من و ریکاجانم را عروسی بید. اَکَره غانم خان بی هوا نازل از کجا شدند؟ مرا در رخت عروسی کشان کشان بردند ... (ص ۳۲).

ندبه: در نمایشنامه ندبه، دنیایی که به خون و آشوب کشیده شده است برای مردان نیز سرشار از ناامنی است، تا جایی که تنها محل امن برای تشکیل انجمن‌های سری، طرب‌خانه است. با این حال، در همین طرب‌خانه هم، سایه‌های ناامنی دیده می‌شود؛ مردان از وجود جاسوسی در میان خود بیم زده‌اند. در دنیایی که تنها خانه امن آن، خانه‌ای بدنام است، تکلیف امنیت زنان روشن است. افزون بر ناامنی، بی‌اعتمادی شدید زنان به مردان نیز در این اثر نمودی ویژه دارد. پدر زینب هنگام تسلیم او به گلباجی، از ناامنی جامعه سخن می‌گوید و این که در کشاکش قدرت و بر اثر ناامنی‌های موجود، نمی‌توان زنان را در امان نگه داشت. زیرا قشون دولتی یا چپاولگران دهات و شهرها را پیوسته تاراج می‌کنند، زنان و دختران را می‌برند یا دست تعدّی به ایشان دراز می‌کنند؛ پس بهترین مکان برای در امان نگه داشتن زینب، همین روسپی‌خانه است. «پدر: این دفعه نه دفعه بعد چپوچی حکومتی می‌ریزد. و ما چه چاره داریم؟ گفتیم خدمت شما محفوظ‌تر است» (ص ۱۳).

مرگ یزدگرد: در نمایشنامه مرگ یزدگرد، دختر آسیابان، حتی در منزل خودش امنیت ندارد. «دختر: دنیا در کمین پاکی من است. همه چیز دست به هم داده‌اند تا تیره روزی من زبان‌زد گیهانیان شود؛ استر می‌میرد، همسایه می‌رود، سنگ آسیا می‌شکند و یکی مرگش را اینجا می‌آورد» (ص ۴۰).

۲- عوامل سلطه بر زنان در نظام مردسالاری

۲-۱. برساخته‌های فرهنگی و ارزش‌گذاری جامعه

بسیاری از محققان فمینیست بر این باورند که مشخصات تن و قابلیت‌هایی که مذکر و مؤنث بودن را شکل می‌دهند، عمدتاً برساخته‌های فرهنگی هستند که در نتیجه تعصبات مردسالارانه تمدن ما ایجاد شده‌اند و «تمدن در جایگاه یک کلیّت فراگیر، این موجود را که مؤنث نامیده می‌شود، خلق می‌کند. به واسطه باورداشت این جریان فرهنگی، مذکر در فرهنگ ما با صفات فعال، مسلط، مخاطره‌گر عاقل و خلاّق شناخته می‌شود؛ و مؤنث که با این قابلیت‌ها تضاد ساختاری دارد، به صفات منفعل، مطیع، ترسو، عاطفی و پایبند به سنت متصف می‌گردد» (ایبرمز و گالت هرفم، ۱۳۸۷، ۱۴۲). اقتدار مردان به علت در اختیار داشتن امکانات اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی، آزادی عمل زنان را محدود می‌کند، البته قدرت مردان فردی نیست؛ «فرضیات جنس‌پرستانه جامعه به سود همه مردان است. ایدئولوژی‌های مردسالار از اقتدار مردان بر زنان حمایت می‌کنند و آن را مقدس جلوه می‌دهد» (آبوت و والاس، ۱۳۹۳، ۳۱).

پرده*خانه*: در نمایشنامه پرده*خانه*، زن و گریه، پیوندی پیچ‌درپیچ دارند. در صحنه آغازین نمایشنامه، وقتی به صدگیس خبر می‌دهند که به عنوان پیشکش سلطان به غانم‌خان بخشیده شده است، او سرخورده و درمانده از راه گوش می‌گرید! مبادا گریه، سرباززدن از فرمان و سرکشی در نظام مردسالار تعبیر شود. «ایلناز: *نگاه کنید؛ او با گوش‌هایش گریه می‌کند*» (ص ۱۲).

ندبه: شکل دیگر تحقیر ناشی از فرهنگی برساخته، در نمایش‌نامه ندبه، ضعیف‌شمردن زنان از نظر کمی درک و فهم آنان از اوضاع جامعه است. این تصور و نگرش مردمحور باعث شده است، زنان در دنیای مردانه، «جنس دوم» به شمار آیند و مردان اجازه هر نوع جسارت، تحقیر و توهین به زنان را، به خود بدهند، چنانکه بعد از به توپ بستن مجلس، قزاق‌ها قدرت پیدا می‌کنند و شروع به غارت مال و ناموس مردم می‌کنند و در این میان زنان طرب‌خانه، طعمه مناسبی برای غارت، توهین و تحقیر به حساب می‌آیند. «رییس: برو کنار سلیطه! راه بده فُکُلی! شما که هستید. هاه؟...» (ص ۱۱۰).

مرگ یزدگرد: در نمایشنامه مرگ یزدگرد، دختر فالگوش ایستاده و به راز و نیازهای مادرش و پادشاه گوش فرا داده و اظهار می‌کند که مقدار زیادی از این سخنان ممنوعه‌ای که پیش پادشاه و مادرش رد و بدل شده را شنیده است و آنگاه در نقش مادرش فرو می‌رود و می‌گوید که مادرش در این نجواها به پادشاه گفته است: « من از آب و خاکم و تو از آتش و باد، مرا از تو چاره نیست! مرا از تو چاره نیست!» (ص ۶۶). چه او از جنس آب و خاک است یعنی همان عناصر مادینه و پادشاه از عناصر باد و آتش است یعنی همان عناصر نرینه. آتش و باد با قدرت مهیب و غالب و سوزان خود عناصری بسیار متحرک می‌باشد و خاک با آن بی‌تحرکی و آب با حرکت ملایم و نفوذ ساکت خود در خاک بسیار آرام جلوه می‌کند. پس شاه در اینجا عنصری غالب؛ محرک و سوزان و زن عنصری مغلوب بی‌حرکت و تسلیم شده است.

در جوامع مردسالاری، بعضی از ارزش‌های اخلاقی را جامعه به مردان نسبت می‌دهد؛ «استقلال، عدم وابستگی، تعقل و ... صفاتی مردانه‌اند» (یزدانی، ۱۳۸۸، ۱۷۵) و وابستگی، عاطفه، بدن، اعتماد و ... صفاتی زنانه‌اند» (همان، ۷۵). این ارزش‌گذاری در حدی است که موجب شده خدا را مذکّر بدانند تا مقام و مرتبه مرد را بالاتر از آن چه هست نشان دهند. مری دیلی معتقد است زن که به دلیل نیروی باروری خویش تداعی‌گر طبیعت است در برابر من (فاعل و خود) و هم‌چنین در برابر مرد که تجسم و تصویر این خدا به شمار می‌آید، نقش مفعول را بازی می‌کند» (کرامتی، ۱۳۹۰، ۲۴۰). زن در آگاهی جمعی مردان، جنس‌دوم است «هر مردی "من یا خود" و هر زنی "آن یا دیگر" می‌شود» (همان، ۲۴۰). «بنابراین مردان با تقدیس و ارزش‌گذاری صفات مذکور، این نقش‌ها و مسؤولیت‌ها را به زنان تحمیل کرده و سعی می‌کنند با ترویج نظریه‌هایی در این مورد، این صفات را برای زنان طبیعی و ارزشمند جلوه دهند» (رودگر، ۱۳۸۸، ۱۲۴) و این در حالی

است که زن‌ها هرگز ارزش‌های زنانه را در برابر ارزش‌های مردانه علم نکرده‌اند، بلکه مردها هستند که با تمایل به حفظ امتیازهای مردانه به ابداع این تقسیم پرداخته‌اند» (دوبووار، ۱۳۸۲، ج۱، ۱۱۶).

۲-۲. محدود بودن نقش زن

یکی از وظایفی که طبق تقدس‌سازی، در اخلاق سنتی، مردان در نظام مردسالار برای اعمال سلطه و انقیاد هرچه بیشتر و آسان‌تر بر زنان، برای آنان مسؤولیت‌هایی را برمی‌شمرند؛ برای مثال برای بارداری و مادری که اموری مقدس برای زنان تعریف می‌شود، نوعی لجاجت و دیگرآزاری مردانه وجود دارد. آن‌ها با هرگونه اقدامی که زنان را از وظایف مادری و خانه‌داری رها نکند، به شدت مقابله می‌کنند (رودگر، ۱۳۸۸، ۱۷۰)؛ زیرا معتقدند فعالیت‌های مردانه بر نیروهای مبهم زندگی غلبه کرده و طبیعت و زن را به خدمت خود درآورده است.

پرده *خانه*: در پرده *خانه*، مادر و زنان پادشاه پیشین، بلکه همه زنان حرم سلطان قبلی به زنجیر و زندگی محکومند. به گل‌گرفتن دریچه‌های شطرنجی، حبس آن‌ها در زیرزمین، محدودیت روزافزون و به حساب‌نیامدن، سرنوشت آنان است.

«... آنان زنان سلطان پیشین‌اند. به حکم غیرت شاهی خاکسترنشین‌اند» (ص ۱۱۸).

ندبه: زینب عاشق بچه است «زینب: من یک بچه می‌خواستم» (ص ۱۲۵). اما در آن روسپی‌خانه بچه مانع کسب است و بایستی از بین برود: «گلباجی: ... مواظب باش غمزه! تا به حال نگذاشته‌ایم گریه بچه در این خانه بلند شود؛ بچه مانع کسب است! شنیدی؟ ما بچه را تنور می‌اندازیم یا می‌گذاریم سر راه!

جمیل: در خوراکت چیز می‌ریزند؛ آن‌قدر تا بارت را سقط کنی!» (ص ۹۴)

یکی از نقش‌هایی که در جامعه مردسالار به زن واگذار شده و خود زنان هم پذیرفته‌اند، انجام کارهای خانه‌داری است:

گلباجی: چادرت را بردار. چه کارها بلدی؟

زینب: ظرف شستن.

گلباجی: سینی را بگردان.

زینب: [می‌گرداند] لباس شستن... غذا پختن ... وصله کردن ... جارو کردن ... (ص ۹).

مرگ یزدگرد: هرچند ظلم‌ستیزی و قدرت زن در جای جای نمایشنامه مرگ یزدگرد مشهود است، اما زن آسیابان از یادآوری مرگ پسر جوانش ضجه سر می‌دهد «زن: [ضجه می‌زند] پسرک نارسیده من» (ص ۲۶). زن بلاکش همیشگی در آثار بیضایی همچنان نگران سرنوشتی است که می‌رود تا به صورتی دیگر تکرار شود.

صرفه جویی امور در منزل همیشه جز وظایف زن بوده است.

«زن آسیابان: ریسمان در انبار است. خانه خرابم کردید؛ زیاده از اندازه مبر. چوب از کجا بریدی؟ زیادیش را بگذار» (ص ۴۰).

۲-۳. همکاری و پذیرش زنان

نه تنها مردان و فرهنگ جامعه در پذیرش تحقیر زنان مؤثرند، بلکه خود زنان نیز به آن تن می‌دهند و با جان و دل آن را می‌پذیرند (دوبووار، ۱۳۸۲، ج۱، ۱۱۶). لرنر استدلال می‌کند که مردسالاری بدون مشارکت و همکاری زنان نمی‌توانست استمرار پیدا کند. به گفته او «این همکاری به چند شیوه ممکن می‌شود: تلقین مفاهیم جنسیتی، محرومیت از آموزش، محروم کردن زنان از دانستن تاریخ‌شان، از هم جدا ساختن زنان با تعریف مفاهیمی مانند آبرومندی و کج‌رفتاری براساس فعالیت‌های جنسی زنان با محدودسازی و اجبار مستقیم، با تبعیض در دسترسی به منابع اقتصادی و قدرت سیاسی، و با اعطای مزایای طبقاتی به زنان مطیع» (میرحسینی، ۱۳۹۲، ۶). در تمدن و جامعه مردسالار، به علت وابستگی زنان در تمامی جنبه‌های فرهنگی و به‌واسطه دارا بودن توانمندی‌ها و قابلیت‌ها و استعدادهای شخصیتی مردانه، زن نوعی غیرمرد شناخته می‌شود. «خود زنان فرا می‌گیرند که در جریان اجتماعی شدنشان، ایدئولوژی مردسالارانه (فرضیاتی که آگاهانه یا ناآگاهانه، قایل به برتری مرد هستند) را درونی سازند؛ بنابراین به‌گونه‌ای تربیت می‌شوند که جنس خودشان را تحقیر کنند و از این طریق شخصاً در وابسته کردن خویش همکاری کنند» (ایبرمز و گالت هرفم، ۱۳۸۷، ۱۴۲).

پرده *خانه*: در نمایشنامه پرده *خانه*، زنان پیوسته یکدیگر را به عنوان هوو می‌آزارند، طلسم می‌بندند و دوا به خورد هم می‌دهند. حال آن که خوب می‌دانند هیچ یک از آنان سرنوشت خویش را خود رقم نزده است و همگی از بد حادثه در اندرونی سلطان گرفتار آمده‌اند:

گلتن: ... چه می‌دانی رقیبانت چه دارو در خواب می‌کنند.

زنان دیگر: چه زهری در نفست در خواب می‌کنند...(ص ۶۲).

این گونه رفتارها در میان زنان عقدی شاه و در رفتار آنان با دیگر زنان، نمودی بیشتر دارد تا در میان زنان پرکار و باسواد بازی خانه، وقتی سوگل، معشوق دوران گذشته‌اش را در جامه دایه خود به اندرونی می‌برد، زنان سلطانی وحشیانه او را کتک می‌زنند. این زنان بیش از آن که به ناشایستگی رفتار او توجه کنند و او را به این دلیل تنبیه کنند، با لحنی که بازتاب‌دهنده عقده‌های درونی آنان است، شکوه سر می‌دهند که چرا او توانسته معشوقش را به اندرونی ببرد (ص ۸۰).

در نمایشنامه پرده *خانه*، وقتی صدگیس خبر می‌یابد که به عنوان پیشکش سلطان به غانم‌خان بخشیده شده است، سرخورده و درمانده از راه گوش می‌گرید! زیرا زن محکوم است به نشان دادن چهره‌ای خرسند در برابر ستم‌هایی که بر او می‌رود (ص ۱۲).

ندبه: در ندبه، گوهر شیوه زیست خود را مرده‌ریگ مادرش می‌داند: «تا بود مادرم بود و حالا منم. من همین جا به دنیا آمدم. خدا بیامرز مرتب مرا ترساند که از در بیرون بروم. همه چیز را از پنجره می‌بینم یا از بام» (ص ۶۴). گوهر زیر تأثیر تربیت مادر، هنوز نمی‌تواند دنیای بیرون را از نزدیک لمس کند. او خود را در حیطه تلقینات مادر محصور کرده است و دنیا را از زاویه دید او می‌بیند. زینب ضمن گفت‌وگو با شاگرد دارالفنون می‌گوید: «اسم مادرم حوا بود و او به ارث جز رنج و غم برای من نگذاشت» (ص ۹۱). به راستی سرنوشت خود زینب نیز مانند مادر، جز درد و رنج و اندوه چیزی نیست.

مرگ یزدگرد: مادر در جامعه مردسالار از دختر زاییدن خود

پشیمان است. «زن آسیابان: ... تو بیش از این از زادنت پشیمانم نکن. من که ترا به دنیا آوردم، هرگز چشم به راه سپاسگزاری تو نیستم» (ص ۵۲).

شرح جدول " تحلیل داده‌ها "

مقوله‌های مردسالاری بر اساس داده‌های مقاله و پس از حذف موارد مکرر و ادغام موارد مشابه، در جدول ۲ جمع‌بندی شد و در ستون‌های دوگانه با تفکیک نقش زن و مرد، تنظیم گردید. در ترتیب مؤلفه‌ها، موارد متقابل راجع به نقش زن و مرد، در یک ردیف و برابر هم قرار داده شدند. از این رو خانه‌های ۴ و ۵ و ۱۳ تا ۱۸، مؤلفه برابر ندارند. حروف «پ»، «ن» و «م»، نشانه‌های اختصاری نمایش-نامه‌های *پرده‌خانه*، *ندبه* و *مرگ یزدگرد* هستند که با شماره صفحه همراه‌اند. از داده‌های جدول، نکات زیر را می‌توان دریافت:

بیشترین مؤلفه‌های دالّ بر مردسالاری در نمایشنامه‌های *پرده‌خانه*، *ندبه* و *مرگ یزدگرد*، از کنش مرد ناشی می‌شود. نقش زنان در ترویج مردسالاری، از لحاظ شمار مؤلفه‌ها اندک است، اما پذیرش آنان، گسترش مردسالاری را تشدید می‌کند. زیرا استقبال آنان، هم زمینه مردسالاری را ژرفا می‌بخشد و هم آن را به زنان نسل‌های آینده انتقال می‌دهد.

سوء استفاده از جنسیت و نقش جنسی زنان، در رتبه نخست مؤلفه‌های مردسالاری قرار دارد. زیرا شش مورد (شماره ۶ و ۱۴ تا ۱۸) از ستون راجع به نقش مردان، به این امر تعلق دارد.

نرم‌ترین حالت رفتار مردسالارانه مردان، به بهره‌کشی از سواد و مهارت زنان و سخت‌ترین آنها در کشتن و سوزاندن زنان تبلور می‌یابد.

در میان مؤلفه‌های نقش زنان، بیشترین مؤلفه‌ها، ضعف اعتماد به نفس را نشان می‌دهد. شماره‌های ۳، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰ و ۱۲، با هفت مؤلفه، در این زمینه بسیار بارز است. چنانکه در مقاله بیان شد، سلب اعتماد به نفس زن، با این سطح از همکاری آنان، بازتولید می‌شود.

در این نمایشنامه‌ها، درباره جایگاه اجتماعی زنان در آینه مردسالاری، کمترین نشانه دیده می‌شود و آن هم به اشارات ردیف سوم جدول خلاصه می‌شود.

جدول ۲- تحلیل داده‌های مقاله بر اساس نقش زن و مرد در نظام مردسالاری.

	نقش زن	نقش مرد
۱	زیستن به روش مرده‌ریگ مادر(ن۶۴، ۹۱)	استفاده از آگاهی و سواد زن (پ ۱۱۲)
۲	علاقه به پسر (م ۱۰)	دستور شاه به کشتن و سوزاندن زنان (پ۳۶)
۳	تماشاگر استبداد، مشروعه و مشروطه (ن ۵۳)	طرد از اجتماع: خانه بنشینید، خیابان را برای مردان رها کنید(ن۴۴)
۴	خانه‌داری، لباس شستن.، غذا پختن، وصله کردن، جارو کردن (ن ۹)، بچه‌داری (ن ۱۲۵)	
۵	صرفه‌جویی در امور منزل (م ۴۰)	
۶	خودداری صدگیس از گریه هنگام پیشکش شدن، به خاطر اعتراض تلقی شدن(پ۱۲)	اهدای صدگیس(پ۲۱) و نوسال(پ۳۲)
۷	از جنس برتر دانستن مرد: « من از آب و خاکم و تو از آتش و باد، ... » (م ۶۶)	ضعیف شمردن درک و فهم زنان «رییس: برو کنار... شما که هستید. هاه؟...»(ن۱۱۰)
۸	وابستگی به مرد؛ صدگیس: زن تابوت مرد پیشین است (پ۲۱)	حبس مادر و زنان و حرم پادشاه پیشین (پ۱۱۸).
۹	پشیمانی زن از زادن دختر (م ۵۲).	محور ناسزا کردن زن: مردهای از زن کمتر(ن: ۱۲۸) و لچک زنان به سر کردن(ن ۸۵)
۱۰	زشت دانستن خود(م ۲۸)	تغییر نام زنان(پ۷۳، ۷۴،۲۴۱) و (ن۲۴)
۱۱	هووآزاری (پ۸۲)	خصومت سلطان برای نگاه غانم خان به صدگیس(پ ۱)
۱۲	ناامیدی دختر (م ۱۶)	ترس شاه از زنده ماندن دختر پس از شکست (م ۶۷)
۱۳		راندن صدگیس(هدیه شاه به غانم‌خان) پس از عودت (پ۱۷۹)
۱۴ تا ۱۸ مؤلفهٔ جنسی		وسیله ارضای نفس قرار دادن زن(م ۶۵ و ۱۱۰)
		فروختن نامزد برای قزاق شدن(ن۱۳)
		تحویل دختر(زینب) به روسپی‌خانه (ن ۱۳)
		بی‌توجهی آسیابان به امنیت دخترش (م ۴۰)
		خواسته شاه برای هم‌خوابگی با زن آسیابان(۴۲)
تعداد	۱۲	۱۶

نتیجه

نمایشنامه‌های بیضایی، ضمن این که از زیرساختی اجتماعی برخوردار هستند، از درگیری‌های اجتماعی و سیاسی دوران مشروطه و پهلوی و تأثیر آن بر همه اقشار جامعه سخن می‌گویند و به طور ویژه «زن» را در کانون توجه قرار می‌دهند. زنان نمایشنامه‌های او، قهرمان اصلی و در عین حال قربانیان حقیقی نظام مردسالاری هستند. واکاوی پنهان نشانه‌ها و عوامل پیدایی و گسترش مردسالاری، به نمایشنامه‌های او رنگ فمنیستی داده است.

در این نمایشنامه‌های بیضایی، زنان در سیطره نظام مردسالاری خشن و ستمگر اسیرند و به آنان همچون یکی از لوازم سرگرمی مردان نگریسته می‌شود. آن‌ها پیوسته در معرض تهدیدند و به هیچ تکیه‌گاهی اعتماد ندارند. سلطان، پهلوان، شوهر، پدر و برادر، به عنوان نماد و نمایندگان مردسالاری، افزون بر برتری فیزیکی، از امتیاز مذکّر بودن بهره می‌برند. در حالی که ارزش‌گذاری جامعه و گفتمان تاریخی مردانه، فرودستی زن را تقویت و بازافزایی می‌کند؛ زنان نیز با پذیرش خود، به تداوم آن یاری می‌رسانند. در عین حال، پدیده مردسالاری در نمایشنامه‌های بیضایی، به چالش کشیده می‌شود.

بررسی عناصر مردسالاری در محدوده سه نمایشنامه *پرده‌خانه*، ندبه و مرگ یزدگرد، ده عنوانِ شاخص(نمودها) را فراهم آورد که مسائل مهم آن، شیء شدگی زنان، بردگی جنسی دختران، هم‌افزایی نیروی جنس مرد و زن برای تحقیر زنان، تنگی فضا برای حضور فعال زن، سرکوب شدن تمایلات و اعتماد به نفس، چالش امنیتی، چالش هویتی و درجه دوم جنسیتی زنان است که برساخته‌های فرهنگی، ارزش‌گذاری جامعه و همکاری زنان، آن‌ها را بازتولید می‌کند.

مسائل موجود در نمایشنامه‌های بیضایی، نمودار واقعیت‌های جامعه بزرگ در مقیاس کوچک‌تر است. این واقعیت‌ها به دوره تاریخی خاص اختصاص ندارد و روایتی از یک گفتمان فرمانروای دیرینه و دیرپاست. زیرا فرودستی زنان، بر استثمار اقتصادی و تصاحب رایگان نیروی کار، به حاشیه راندن از حضور و فعالیت اجتماعی و تقدیس سکوت و تسلیم او اتکا دارد و این امر در ایدئولوژی‌ای نهفته است که در آن باور به مقام «زن» همچون «دیگری» در مقابل «مردانگی»، یک معیار مسلّم در روابط انسانی تلقی می‌شود.

با این همه، واقعیت‌هایی در جامعه امروزی وجود دارد که نشان می‌دهد مردسالاری تا حد زیادی در محدوده اندیشه باقی مانده است و نمی‌تواند زنان را از فعالیت اجتماعی باز دارد. اما موانع موجود برای اثرگذاری زنان در جامعه، به نظر می‌رسد به تعاریف و تفاسیر حقوقی مربوط باشد که علاوه بر محدودیت زنان، تضرّر مردان را نیز در پی دارد.

پی‌نوشت‌ها

1 Masculism.
2 Benedicta Windt - Val.
3 Irad Malkin.
4 Meike Watzlawik.
5 Brittany Luby.

فهرست منابع

آبوت، پاملا و والاس، کلر (۱۳۹۳)، *فرهنگ توصیفی اصطلاحات ادبی*، ترجمه منیژه نجم عراقی، چاپ یازدهم، نشر نی، تهران.

ایبرمز، ام اچ و گالت هرفم، جفری (۱۳۸۷)، *فرهنگ توصیفی اصطلاحات ادبی*، ترجمه سعید سبزیان مراد آبادی، چاپ اول، رهنما، تهران.

بزدوده، یحیی (۱۳۹۱)، *درجست وجوی هویت از دست رفته: هویت و زنانگی در آثار بلقیس سلیمانی*، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ارومیه.

بیضایی، بهرام (۱۳۹۳)، مرگ یزدگرد، چاپ یازدهم، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، تهران.

بیضایی، بهرام (۱۳۹۵ الف)، *پرده‌خانه*، چاپ ششم، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، تهران.

بیضایی، بهرام (۱۳۹۵ب)، ندبه، چاپ پنجم، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، تهران.

حسنلی، کاوس و سالاری قاسم (۱۳۸۶)، نشانه‌های فمینیستم در آثار سیمین دانشور، *مطالعات اجتماعی و روانشناختی زنان*، دوره ۵، شماره ۱، صص ۲۵-۵.

دوبووار، سیمون (۱۳۸۲)، جنس دوم، ترجمه قاسم صنعوی. جلد ۱، چاپ پنجم، توس، تهران.

رودگر، نرجس (۱۳۸۸)، فیمینیسم، *تاریخچه، نظریات، گرایش‌ها*، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، تهران.

ستاری، رضا و حقیقی، مرضیه (۱۳۹۴)، تحلیل مردسالاری و برون همسری در شاهنامه بر اساس اسطورهٔ آفرینش، *جستارهای نوین ادبی*، سال ۴۸، شماره ۱۸۸، صص ۱۰۸-۸۷.

سجادی، سید مهدی (۱۳۸۴)، فیمینیسم در اندیشه پست مدرنیسم، *فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان*، ۸ (۲۹)، صص ۳۸-۷.

سلدن، رامان و یدوسون، پیتر (۱۳۸۴)، *راهنمای نظریه ادبی معاصر*، ترجمه عباس مخبر، انتشارات طرح نو، تهران.

صادقی شهپر، رضا و طالبی، فاطمه (۱۳۹۴)، نقد فمینیستی نمایش‌نامه‌های بهرام بیضایی، *پژوهش‌های نقد ادبی و سبک شناسی*، شماره ۳، (پی در پی ۱۹)، صص ۱۴۸-۱۲۳.

قوکاسیان، زاون (۱۳۷۸)، مجموعه *مقالات در نقد و معرفی آثار بهرام بیضایی*، آگاه، تهران.

کرامتی، معصومه (۱۳۹۰)، تبیین ملاحظات جنسی و جنسیتی در

ارزش‌شناسی فمینیسم اگزیستانسیالیسم و اسلام (مبانی- اصول و روش)، ارائه راهبردها، *فصلنامه شورای فرهنگی زنان*، سال سیزدهم، شماره ۵۲، صص ۲۸۷-۲۲۵.

کاویانی پور، طلعت (۱۳۸۶)، ادبیات زن محورانه در ادب فارسی، *چیستا*، شماره ۲۳۷ و ۲۳۶، اسفند، صص ۴۸۶-۴۷۰.

مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۲)، *از نظریه تا جنبش اجتماعی*، تاریخ دو قرن فیمینیسم، نشر شیرازه، تهران.

مهدی زاده، سید محمد (۱۳۸۷)، *رسانه‌ها و بازنمایی*، انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، تهران.

میرحسینی، زیبا (۱۳۹۲)، بالاخره این دانش و تاریخ از آن کیست؟، *زن نگار، نشریه پژوهش گران و کنش گران مطالعات زنان*، شماره ۱۴، صص ۹-۵.

هام، مگی (۱۳۸۲)، *فرهنگ نظریه‌های فمینیستی*، ترجمه فیروزه مهاجر، توسعه، تهران.

یزدانی، عباس (۱۳۸۸)، *فمینیسم و دانش‌های فمینیستی*، مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خواهران، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، تهران.

Windt- Val, Benedicta (2012), personal Names and Identity in literary contexs, *Olso studies in language*, 4 (2), pp. 273-284.

Malkin, Irad (1987), *Religion and Colonization in Ancient Greece*, New York. E.J. Brill.

Watzlawik, Meik, et al. (2016), First Names As sings of personal Idetity: An Intercultural comparison, *Psychology & Society*, Vol. 8 (1), pp.1-21.

Luby, Brittany; K. Labelle & A. Norman (2016), *(Re)naming and (De)colonizing the (I?)ndigenous People(s) of North America* – Part I, Retrieved from http://activehistory.ca/2016/11/renaming-and-decolonizing-the-indigenous-peoples-of-north-america-part-ii/

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

Exploration of Patriarchy through a Feminist Reading in Selected Plays by Bahram Beyzai*

Raziyeh Shayanmehr[1], Ali Dehghan[2], Nasser Dasht Peyma[3]**
[1]Ph.D. Student of Persian Language and Literature, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran.
[2] Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran.
[3] Assistant Professor, Department of English, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran.
(Received 18 Apr 2018, Accepted 17 Oct 2018)

Patriarchy, in its diverse practices, such as public or private practices, is a key concept in feminism. Feminists believe that in a male-dominated society, men are in authority over women and women are subordinated. They believe that the masculine oriented tendencies in a male-dominated society are repeatedly reproduced. According to feminists, the causes of women's subversion in the patriarchal society are men's greater access to power structures, the unequal distribution of social privileges and inappropriate relations between men and women. The male-controlled society constructs women's subjugation, and makes it possible for men to turn to mischievousness in different practices. Patriarchy is an important issue in literary texts and many literary works, especially drama, have been written to depict this. In the beginning, women wrote about patriarchy, however, later, some male writers joined the movement and wrote about it. Bahram Beyzaie is one such author in our country. He is a highly praised Iranian dramatist, and theatre director, whose plays display women's subordinated position and the discriminating stance of male-dominated society against women. Bahram Beyzai is a playwright who is preoccupied with the condition of women in a patriarchal society. Protagonists of his plays are female characters. They rebel against the established norms of patriarchal society. They fight in their own ways to gain their own proper dignity. Two main issues of his plays are gender inequality and differences in women and men's social roles. Beyzai is a skilled playwright who has been cherished for his style of untainted Persian writing and for picking out Persian sagas and legendary figures. The purpose of this paper was to explore the position of female characters in Bahram Beyzai's selected plays. The selected plays of the paper - Parde-Khane, Pahlavan Akbar Dies, Death of Yazdgerd and Wail (Nodbeh) have been explored through a descriptive-analytical approach. The patriarchal system in Parde-Khane, makes women renounce their true identity by giving new names for them. In Pahlavan Akbar Dies, the life of Pahlavan Heidar's mother is the genuine saga of mothers in our society. Her life portrays the doom and spitting image of all mothers of the community. She lives only for her son. The story of Death of Yazdgerd is based on the slaying of Yazdgerd the Third, the last king of Sassanid Empire. Yazdgerd the Third who is severely pressured by the Arabs on the western border of Iran, escapes to Marv, shelving in disguise in a mill and eventually is slain by the miller. The story is expressed in the words of the miller, his wife and his daughter; all stories are different. In Wail (Nodbeh), Obidollah, a male character, is representative of a social system in which all ruthless features of the patriarchal system are gathered in his presence. The exploration of the selected plays reveals that Bahram Beyzai has depicted the components of patriarchy, its influencing factors, the expansion of patriarchy, and different means of women's struggle to emancipate them from the domination of patriarchal system.

Keywords
Feminism, Patriarchy, Woman, Beyzai, Drama.

*This article is extracted from the first author`s Ph.D. dissertation entitled: "A Feminist Readings of Bahram Beyzai's Five Plays", under supervision of second author and third author as advisor.

**Corresponding Author: Tel: (+98-914) 1152652, Fax: (+98-41) 31966019, E-mail: a_dehghan@iaut.ac.ir.